

Identifying the right to legitimate defenses for women with disabilities domestic violence in light of the concept of beaten women's syndrome and post traumatic disorder

Fatemeh Noori Roomanan^{1✉} ,

1. PhD in Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
fatemeh132668@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 22 November 2025

Accepted 12 July 2026

Available online 12 July 2026

Keywords:

Legitimate defense,

people

with disabilities,

Iranian rights,

us Rights,

domestic violence

ABSTRACT

Women with disabilities experience domestic violence in terms of criminology. On the one hand, due to physical or mental disabilities, they are the favorable siblings of criminals determined to be criminals, and on the other hand, this particular situation exposes them to all kinds of domestic violence. Legal systems, especially those who consider themselves adhering to the approaches raised in international documents and conventions related to the protection of the disabled, have tried to consider the right of legitimate differential defense for women with disabilities who suffer from domestic violence in light of some psychological concepts, especially beaten women's syndrome and post-traumatic disorder, so that this group of women, if faced with domestic violence, can benefit from the privileges of legitimate differential defense and, while resorting to legitimate defense against illicit attack, can also benefit from the rights of legitimate differential defense. They're going to take criminal responsibility. The legal system of the United States and the United Kingdom have valuable experience in this regard, which is discussed in this article. However, the Iranian legal system is in great weakness in this regard, and the appeal of disabled women who have committed domestic violence to legitimate defense in Iranian law is possible only on the basis of general and general rules and regulations, and no specific legal or judicial protection of these women has been done in the Iranian legal system. It should be noted that the type of research present is fundamental, its approach, descriptive - analytical, how to do it, Library study and information collection tools in it are also phishing.

Cite this article: Noori Roomanan., Fatemeh (2026). Identifying the right to legitimate defenses for women with disabilities domestic violence in light of the concept of beaten women's syndrome and post traumatic disorder. .. *Quarterly Journal of Comparative Research in Law and Social Sciences*, 2(1),87-115



Publisher: Hamyar Jahed Publications.

شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در پرتو مفهوم سندرم زنان کتک خورده و اختلال پسا آسیب

فاطمه نوری رومنان^۱

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

fatemeh132668@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی، از حیث بزه دیده شناسی، وضعیت بغرنجی را تجربه می کنند. آن ها از یک سو، به سبب معلولیت های جسمانی و یا روانی، سیبل های مساعد بزه کاران مصمم برای بزه دیده شدن هستند و از سوی دیگر، همین وضعیت خاص، آن ها را در معرض انواع خشونت خانگی قرار می دهد. نظام های حقوقی به ویژه آن ها که خود را پایبند به رویکردهای مطرح در اسناد و کنوانسیون های بین المللی مربوط به حمایت از معلولان می دانند، تلاش کرده اند در پرتو برخی مفاهیم روانشناسانه به ویژه سندرم زنان کتک خورده و اختلال پسا آسیب، حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در نظر بگیرد تا این گروه از زنان، در صورت مواجهه با خشونت های خانگی بتوانند از امتیازات دفاع مشروع افتراقی بهره مند شده و ضمن توسل به دفاع مشروع در برابر حمله نامشروع، از خود، رفع مسئولیت کیفری کنند. نظام حقوقی آمریکا و انگلستان، دارای تجربیات ارزنده ای در این باره هستند که در نوشتار حاضر، مورد بررسی قرار گرفته است. با این حال، نظام حقوقی ایران در این زمینه، دچار ضعف فراوان است و توسل زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی به دفاع مشروع در حقوق ایران، صرفاً بر اساس احکام و قواعد کلی و عام امکان دارد و هیچ حمایت خاص تقنینی یا قضایی از این زنان در نظام حقوقی ایران صورت نگرفته است. گفتنی است نوع تحقیق حاضر، بنیادی، رویکرد آن، توصیفی- تحلیلی، روش انجام آن، مطالعه کتابخانه ای و ابزار گردآوری اطلاعات در آن نیز فیش برداری است.
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت:	
تاریخ بازنگری:	
تاریخ پذیرش:	
تاریخ انتشار:	
کلیدواژه ها:	
دفاع مشروع،	
افراد معلول،	
حقوق ایران	
حقوق آمریکا،	
خشونت خانگی	

استناد: نوری رومنان، فاطمه (۱۴۰۵). شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در پرتو مفهوم سندرم زنان کتک خورده و پژوهشهای تطبیقی حقوق و علوم اجتماعی، ۲ (۱)، ۸۷-۱۱۵.



ناشر: انتشارات همیار طنین جاهد با همکاری انجمن جرم شناسی

مقدمه

دفاع مشروع، در بیشتر نظام های کیفری جهان، به عنوان دلیل مهمی برای رفع مسئولیت کیفری افراد در مواجهه با موقعیت ها و وضعیت های وقوع حمله یا تهاجم نامشروع و غیر قانونی شناسایی شده است. با این حال، برخی نظام های کیفری کوشیده اند علاوه بر احکام و قواعد کلی و عام، نسبت به برخی بزه‌دیدگان، حق دفاع مشروع افتراقی را شناسایی کنند.

دفاع مشروع افتراقی، بر این فرضیه مبتنی است که بزه دیده خاص، چنانچه بتواند اثبات کند که تصور صادقانه مبنی بر وجود یک حمله یا تهاجم نامشروع و غیر قانونی نسبت به خود را داشته ولو اینکه در عمل، به صورت واقع بینانه، حمله یا تهاجمی هم نسبت به او وجود نداشته باشد، می تواند از امتیاز حق دفاع مشروع بهره مند شده و مسئولیت کیفری را از خود سلب نماید. برخی نظام های کیفری، این حالت خاص از دفاع مشروع را که در نوشتار حاضر، حق دفاع مشروع افتراقی نامیده ایم.

برای زنان معلول که با توجه به ویژگی های جسمی و روانی و عاطفی، به شدت و به وضوح می توانند بزه دیده حمله ها و تهاجمات به شکل خشونت های خانگی قرار گیرند، شناسایی کرده اند که نمونه بارز آن ها نظام کیفری آمریکا و انگلستان است. دادگاه های این دو کشور کوشیده اند در پرتو نگاه به برخی مقولات و مفاهیم روانشناختی به ویژه سندرم زنان کتک خورده و اختلال پساآسیب، وضعیت زنان معلول که قبلاً بزه دیده خشونت خانگی واقع شده اند و یا در معرض خشونت خانگی قرار گرفته اند را وضعیتی خاص و حاد ارزیابی کرده و برای این زنان، حق دفاع مشروع افتراقی قائل شده اند.

به این ترتیب، این دو دسته از زنان معلول، با اثبات تصور صادقانه خود مبنی بر وجود یک حمله نامشروع نسبت به خود ولو اینکه در واقع، چنین حمله ای وجود هم نداشته باشد، در این دو کشور می توانند به حق دفاع مشروع افتراقی استناد جسته و ضمن برخورداری از امتیاز دفاع مشروع، از خود رفع مسئولیت کیفری کنند. با این حال، با چنین رویکرد حمایتگرانه ای از زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در نظام کیفری ایران، روبرو نیستیم. در نوشتار حاضر، کوشش شده است شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در رویکرد دو نظام کیفری آمریکا و انگلستان، مورد بررسی قرار گیرد.

۱- مفهوم سندرم زنان کتک خورده

سندروم زن کتک خورده محصول آزارهای طولانی مدت خانگی است. این سندرم زیرمجموعه اختلال اضطراب پس از سانحه است. فردی که به این سندرم مبتلاست، تصور می کند گناهکار و سزاوار آزارهایی است که می بیند. افرادی که به سندرم زن کتک خورده مبتلا هستند، معمولاً احساس بی پناهی می کنند و این احساس آن ها را به این باور می رساند که سزاوار این دردها و ناراحتی ها هستند.

از این وضعیت بغرنج نمی‌توانند رها شوند. در واقع علت اصلی اینکه تلاشی برای رهایی از این وضعیت نمی‌کنند و آزارهایی را که می‌بینند با قانون یا عزیزان خود در میان نمی‌گذارند، همین است. روانشناسان وضعیت افراد مبتلا به این سندروم را به‌طور کلی ۴ مرحله می‌دانند:

۱- انکار؛ فرد نمی‌تواند بپذیرد که مورد آزار و سوءاستفاده قرار گرفته است یا هر بار که آزار می‌بیند، خود را توجیه می‌کند که «فقط همین دفعه است.»

۲- احساس گناه؛ فرد معتقد است که خودش رفتاری داشته که چنین پاسخ گرفته است.

۳- آگاهی؛ در این مرحله، او سرانجام تشخیص می‌دهد مستحق این همه آزار نیست و تصدیق می‌کند که همسرش فرد سوءاستفاده‌کننده است.

۴- مسئولیت؛ او می‌پذیرد فرد آزاردهنده مسئول رفتار بد خود است. در بیشتر مواقع در این زمان او به دنبال گزینه‌هایی برای جدایی از همسرش است.

سندرم زن کتک خورده ناشی از آزارها و خشونت‌های طولانی مدت در یک خانواده است. زنانی که به سندرم زن کتک خورده مبتلا هستند در خود احساس درماندگی شدیدی دارند. این وضعیت باعث می‌شود که این زن‌ها به اشتباه باور کنند که مستحق کتک و خشونت از سوی همسران خود هستند و هیچ راهی برای نجات از این وضعیت خشونت بار ندارند. به همین دلیل است که در سندرم زن کتک خورده افراد هیچ‌گاه موارد خشونت جسمی را به پلیس یا نزدیکان خود گزارش نمی‌دهند. (نوشیروانی و همکاران، ۱۳۹۹، ۱-۹)

۲- اختلال پسا آسیب (اضطراب پس از سانحه) (PTSD)^۱

سندرمی است که پس از مشاهده، تجربه مستقیم یا شنیدن یک عامل استرس‌زا و آسیب‌زای شدید روی می‌دهد که می‌تواند به مرگ واقعی یا تهدید به مرگ یا وقوع یک سانحه جدی منجر شود. برای مثال ممکن است اختلال PTSD در نتیجه آگاهی فردی از مرگ خشونت‌بار یکی از اعضای خانواده یا دوستان نزدیک رخ دهد. همچنین ممکن است این اختلال در نتیجه قرارگرفتن مکرر در معرض جزئیات وحشتناک یک حادثه (تروما) رخ دهد؛ مانند افسران پلیسی که در معرض جزئیات موارد کودک‌آزاری قرار می‌گیرند. بیمار نسبت به این تجربه‌ها احساس ترس و درماندگی می‌کند، اغلب رفتارهای آشفته و حاکی از بی‌قراری بروز می‌دهد و مدام تلاش می‌کند از یادآوری رویداد و سانحه اجتناب کند. حوادثی همچون سوءاستفاده جنسی، تصادف، جنگ، سوانح طبیعی مانند زلزله، سیل و... به‌طور کلی افرادی که چنین رویدادهایی را تجربه می‌کنند. حتی در مورد کودکان، بیشتر از این که ما بتوانیم تجربه آن‌ها را تصور کنیم و احساسات آن‌ها را درک کنیم از آن واقعه رنج

^۱ Posttraumatic stress disorder

می‌برند. همین امر وجه تمایز استرس پس از سانحه با سایر حوادث زندگی است (استرس بیش از حد طبیعی به حادثه) (صادقی و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۴-۲۵)

نتایج استقرار این حالت در فرد خشونت دیده را می‌توان عبارت دانست از:

۱- یادآوری مکرر و مزاحم آن رویداد؛ یادآوری های مکرر این حوادث ناگوار باعث می‌شود که فرد احساس کند آن اتفاق در همین زمان در حال روی دادن است.

۲- اجتناب از یادآوری ضربه عاطفی؛ یادآوری خاطرات ناخوشایند باعث کناره گیری از جمع و مکان هایی می‌شود که منجر به آن حادثه شده اند و فرد سعی می‌کند خود را با کار های دیگری مشغول سازد به طوری که این اجتناب منجر به شروع کناره گیری و انزوا و شروع علائم افسردگی می‌گردد.

۳- افکار و احساسات منفی؛ ترس، عصبانیت، احساس گناه، ناامیدی در مورد آینده، واکنش های احساسی استرس پس از سانحه هستند.

۴- علائم واکنش گر؛ پرخاشگری، اختلال در خواب، عدم تمرکز، انجام رفتار های خطرناک مثل نوشیدن الکل و مصرف مواد مخدر و رانندگی با سرعت بالا از علائم شایع استرس پس از سانحه هستند. (نوغانی و محتشمی، ۱۳۹۴، ۲۳۳)

گفتنی است علائم و نشانه های اختلال استرس پس از سانحه شامل افکار مزاحم (*Intrusive Thoughts*)، اجتناب (*Avoidance*)، تغییرات در شناخت، خلق و خو، واکنش پذیری، برانگیختگی است. ناآرامی و بی‌قراری، رفتارهای پرخاشگرانه، احساس بیزاری از دیگران، گوشه‌گیری و مشکلات در روابط بین فردی، به‌سختی انس گرفتن با دیگران، احساس گناه و شرم‌زدگی، بی‌احساسی و فقر هیجانی که از طریق جمع کردن خود و انقباض عضلات صورت می‌گیرد، واپسروی‌های رشدی (بازگشت به رفتارهای اولیه کودکان، شب‌ادراری، مکیدن شست و ...، رفتارهای تهییجی و برانگیختگی بیش از حد (حالت گوش به زنگ بودن که به محض مواجه شدن با محرک تنش‌زا شوکه می‌شود)، اختلال خواب، کابوس و خواب‌های ترسناک (رویاهای هولناک بدون محتوای مشخص)، اجتناب از افکار و احساسات و حتی اماکنی که وقایع ناخوشایند را یادآوری می‌کند، تکرار خاطره‌های آسیب‌زا از قبیل مزاحمت، تجاوز و ... در ذهن، تمایل به بازی‌های تکراری پیرامون حادثه‌ای که تجربه کردند (درمورد کودکان)، اختلال در کار روزانه، مشکلات در تمرکز و آموزش. البته همه این‌ها باید سه شرط مهم دیگر را نیز به همراه داشته باشند: ۱- فرد باید در معرض یک رویداد پرتنش قرار گرفته باشد، ۲- فرد باید مرتب به یاد این رویداد بیفتد و فلاش بک داشته باشد و ۳- علائم باید بیش از یک ماه طول بکشد. (رقیبی و همکاران، ۱۳۹۵، ۷-۱۰)

۳- زمینه های شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای این قشر

هر انسانی به صورت طبیعی و به طور غریزی و فطری، در جهت دفع خطر و تجاوزی که متوجه اوست، واکنش نشان می دهد. در بسیاری از این موارد، این عمل با صدمه به متجاوز یا مهاجم همراه است و در شدیدترین حالت آن موجب مرگ وی می شود. با توجه به اینکه مدافع از روی عمد به متجاوز آسیب رسانده است، طبق قانون، عمل وی جرم محسوب می شود و مستحق مجازات است ولی قانونگذار جهت حمایت از مدافع که با قرار گرفتن در آن موقعیت، واکنش طبیعی و انسانی نشان می دهد، حق دفاع را برای او به رسمیت شناخته و آن را از عوامل سقوط عنوان مجرمانه و مجازات به حساب آورده است. (نوربها، ۱۳۹۴، ۲۹۴)

در عین حال، برای جلوگیری از سوء استفاده مدافعان، تحقق دفاع مشروع را موقوف به اجتماع شرایطی می کند. زیرا دفاع مشروع یک راه حل استثنائی است و قانونگذار با پیش بینی شرایطی خاص که برای تحقق دفاع مشروع لازم است، دامنه آن را محدود کرده است. به عنوان مثال، قانونگذار ایران، هر گونه واکنش تهدیدآمیزی را موجب تحقق دفاع مشروع نمی شناسد و برای تجاوز، شرایط و شروط خاصی مقرر کرده است. (اردبیلی، ۱۳۹۵، ۱۱۶) به هر حال، دفاع مشروع ازجمله مصادیق عوامل موجهه جرم به شمار می آید که بر مبنای آن، عنصر قانونی زائل گشته و عملی که صورت گرفته است، جرم محسوب نمی شود. البته گروهی از حقوقدانان اسلامی، عوامل موجهه جرم را هم ردیف با عوامل رافع مسئولیت کیفری تحت عنوان اسباب عدم مسئولیت جزایی مورد توجه قرار می دهند. (ساوالانی، ۱۳۹۴، ۹۴)

اما در کنار بررسی همه شرایط و شروط قانونی و حقوقی تحقق حالت دفاع مشروع، یک سوال اساسی این است که آیا زنان معلولی که در معرض خشونت خانگی هستند یا بزه دیده این نوع خشونت واقع شده اند، می توانند در رفع و دفع خشونت یا آثار و پیامدهای آن از خود، به دفاع مشروع در برابر عامل خشونت متوسل شوند یا خیر؟ این مسأله، مقوله ای مهم است و مسائل پیرامونی خاصی را به دنبال دارد که باید مورد بررسی قرار گیرند. یک فرضیه اصلی و اساسی در این مورد، آن است که زمانی که زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت، اقدام به همسر یا دیگر عوامل خشونت می کنند.

شایع ترین دفاعی که برای رفع مسئولیت از خود در قبال صدمه ای که به عامل خشونت مطرح می کنند، دفاع مشروع است. اما نکته اینجاست که گاه زنان معلول خشونت دیده، پس از آنکه مورد خشونت واقع شدند، به قصد انتقام از عامل خشونت، اقدام به کشتن یا صدمه وارد کردن به عامل خشونت نسبت به خود می کنند و آن را دفاع مشروع در برابر هجمه ای که علیه آن ها بوده یا حملات احتمالی که در آینده، احتمال وقوعشان نسبت به آن ها زیاد بوده، نام می نهند.

در حالیکه با توجه به برخی مولفه های دفاع مشروع از جمله اینکه خطر و تجاوز باید فعلیت داشته یا قریب الوقوع باشد و نیز اینکه عمل ارتكابی باید با خطر موجود متناسب باشد، مولفه هایی که هم از نظر ذهنی و هم از نظر عینی باید ثابت شود، به این نتیجه خواهیم رسید که این تعریف برای کنش متقابل میان دو مرد بسیار مناسب تر است در حالیکه در پرونده های زنان معلول تحت خشونت، پس از تحمل مدت ها فشارهای جسمی، جنسی و روانی اقدام به قتل همسر یا شرکای خود می کنند، از آن لحاظ به دلیل تفاوت های روانشناختی، تفاوت های موجود در نحوه جامعه پذیری و به ویژه تفاوت های جسمی، یک زن به سادگی نمی تواند به همان روشی که یک مرد از خود دفاع می کند، از خود دفاع کند.

بنابراین، اقدام به قتل لزوماً در لحظه ای که خطر فوری و آنی وجود دارد یا تجاوز قریب الوقوع احساس می شود، اتفاق نمی افتد. به ویژه به دلیل عدم برابری قدرت زن و مرد از نظر جسمی، این احتمال همیشه هست که اقدام به قتل از سوی زن، زمانی اتفاق بیفتد که او بتواند به اندازه کافی بر خود مسلط شود و خود را به صورت دفاعی با چیزی مثل اسلحه مجهز نماید. (سلیمی، ۱۳۹۷، ۱۳۲)

همچنین این احتمال وجود دارد که اقدام به قتل، حتی هفته ها یا ماه ها بعد از آخرین جر و بحث و دعوا میان زن و مرد و در زمانی که به نظر می رسد هیچ خطری، زن را تهدید نمی کند، واقع شود. بنابراین، دادگاه ها بدون در نظر گرفتن این مهم که زندگی در شرایط آزاردهنده آن هم برای مدت طولانی، بر توانایی افراد جهت اتخاذ تدابیری مطابق با آنچه یک انسان منطقی و معقول رفتار می کند، اثرگذار است، زمانی که زنان معلول خشونت دیده به دفاع مشروع استناد می کنند، این موضوع را مطرح می کنند که در زمان ارتكاب قتل، چه خطر قریب الوقوع یا فعلیت یافته ای حیات زن را تهدید می کرده است به گونه ای که او برای حفظ جان خود، وادار به دفاع از خود شده است. (فلچر، ۱۳۹۲، ۲۸۳)

در همین راستا، مخالفان استناد به دفاع مشروع از سوی زنان معلول تحت خشونت، معتقدند از نظر اخلاقی، دفاع مشروع، تنها زمانی مجاز است که مرتکب به طور منطقی معتقد باشد برای حفاظت از خود در برابر تجاوز مهلک، غیر قانونی و قریب الوقوع، ارتكاب قتل ضروری و لازم است. پس دفاع مشروع باید به منزله آخرین راهکار تلقی گردد. از طرف دیگر، آن ها بر این باورند که به طور واقعی، این دسته از زنان معلول، هرگز قادر نخواهند بود که ثابت کنند که با یک خطر و تجاوز قریب الوقوع عینی مواجه بوده اند زیرا آن ها دقیقاً در شرایط غیر قهرآمیز و غیر مقابله ای دست به چنین رفتاری زده اند. (حبیب زاده و میرمجیدی، ۱۳۹۰، ۱۶۵) مشکل دیگری که این زنان معلول در صورت توسل به دفاع مشروع با آن مواجه خواهند شد، آن است که در بیشتر موارد، چون عمل ارتكابی آن ها بیش از حد ضرورت است، پذیرش دفاع مشروع، به دیده تردید نگریسته می شود.

در کنار تمام این مسائل و دشواری ها، ارزیابی عقلانی بودن اقدام زنان معلول تحت خشونت بر پایه مقایسه با یک انسان (مرد) منطقی و معقول، مشکل دیگری است که موجب شده است تقاضای دفاع مشروع این زنان معلول در دادگاه ها به ندرت پذیرفته شود و در صورت توسل به این دفاع، وضعیت مطلوبی نداشته باشد. (آقایی نیا و گلدره، ۱۳۹۴، ۱۲۲)

با این حال، به نظر می رسد با استفاده از برخی مولفه های عاطفی و روانشناختی، چه بسا بتوان مفهوم دفاع مشروع را در مورد زنان معلول تحت خشونت، منطبق با وضعیت آن ها کرد به گونه ای که این معیارها با اقدامات بزه دیده یعنی زن تحت خشونت، مطابق بشود و این بار، اقدامات آن ها در برابر معیارهای نوعی یک زن تحت خشونت منطقی و معقول و نه یک مرد منطقی قرار گیرد و با در نظر گرفتن ابتلای برخی از این زنان معلول به اختلال فشار روانی پس از آسیب وارده، حتی در لحظه ای که در ظاهر، هیچ خطری زندگی زن را تهدید نمی کند، بتوان به وجود یک خطر و تجاوز قریب الوقوع کاملاً منطقی پی برد. بنابراین، فرضیه رقیب، حاکی از این است که یک رویکرد جنسیت محور، با هدف حمایت حداکثری از زنان معلول تحت خشونت، می تواند برای بازتعریف مفهوم دفاع مشروع، مبنای تحلیل ها قرار گیرد. (محمودی جانکی و صادقی، ۱۳۹۴، ۸۷) با مذاقه بیشتر در این مسأله می توان گفت تحقق رویکرد جنسیت محور به قریب الوقوع بودن خطر و تجاوز، به منزله یکی از مهم ترین شرایط دفاع مشروع، از سه روش امکانپذیر است:

۳-۱ پذیرش قریب الوقوع بودن خطر و تجاوز بر پایه تجربیات مکرر بزه دیدگی

وقتی گفته می شود که تجاوز باید فعلیت داشته باشد، مقصود آن نیست که عملاً تجاوزی نسبت به نفس، ناموس، عرض یا مال انسان یا دیگری صورت گرفته باشد تا دفاع در مقابل آن امکانپذیر گردد بلکه همین اندازه که بتوان با دلایل و شواهد قطعی، فعلیت تجاوز یا قریب الوقوع بودن خطر را پیش بینی کرد، دفاع مشروع خواهد بود. البته این مسأله همانند سایر شرایط مربوط به تجاوز و دفاع از مسائل موضوعی است که باید از طرف قاضی دادگاه احراز شود.

ضروری است قاضی دادگاه به این مسأله توجه داشته باشد که زنان معلول خشونت دیده، اکنون پس از تحمل سال ها اذیت و آزارهای جنسی، جسمی، روانی و عاطفی، به دلیل ملاحظه سابقه خشونت، نسبت به علائم و نشانه های بالقوه خطرناک همسر یا شریک آزارگر خود، حساسند و می توانند به درستی پیش بینی کنند که در آینده، چه اتفاقی خواهد افتاد. به تعبیر دیگر، نظر به اینکه در روابط خشونت آمیز، به احتمال بسیار قوی، خشونت و اذیت و آزار همیشه به طور بالقوه وجود دارد.

بنابراین پیش بینی زنان تحت خشونت از وجود خطر قریب الوقوع همسر یا شریک، می تواند منطقی و درست باشد. این زنان قادرند علائم و نشانه های خطر و تجاوز در شرف وقوع را کاملاً به درستی بخوانند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰، ۱۸۴) (Segev, 2012, 323) همچنین آثار فراوانی در دست است که نشان می دهد پیش بینی یک زن تحت خشونت، درباره خطر قریب الوقوع می تواند صحیح باشد. به علاوه اینکه همسر یا شریک این زنان معلول، نمی تواند تهدیدی علیه آن ها باشد، درست نیست. در واقع، جز در مواردی که همسر یا شریک آزارگر کاملاً در خواب است، او صرفاً دقایقی از تهدیدها و ویژگی های یک آزارگر واقعی در امان است. همچنین تحقیقات نشان می دهند که این مهاجمان بلافاصله پس از بیدار شدن از خواب، دوباره خشونت را نسبت به زن، از سر بگیرند.

بنابراین، به نظر می رسد برای یک زن تحت خشونت که به طور مداوم، عواقب و پیامدهای خشونت آمیز رفتارهای شریک یا همسرش را حتی در لحظات چرت زدن و سپس بلافاصله بیدار شدن تجربه کرده است، آن اندازه هم غیر منطقی و دور از ذهن نباشد و معتقد باشد خطر و تجاوز شدید بعدی در شرف وقوع است. از این رو به طور کلی نمی توان از پذیرفتن این نظر که ارزیابی زن تحت خشونت از خطر و تجاوز قریب الوقوع بر پایه تجربیاتش می تواند صحیح باشد، امتناع کرد زیرا در روابط زنان معلول کتک خورده، تجاوز و خطر همیشه و حتی در طول سکون و آرامش صوری نیز از سوی زن احساس می شود. (توجه شود به: منتی نژاد، ۱۳۹۰، ۱۷۸)

به دلیل اهمیت پذیرفتن تجربیات زنان معلول خشونت دیده در پیش بینی تجاوز و خطر فعلیت یافته یا قریب الوقوع، این زنان هرگز ادعا نمی کنند که به دلیل اینکه مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند حق دارند مرتکب قتل شوند بلکه به دلیل سابقه خشونت در رابطه آن ها نسبت به نشانه های خشونت از سوی آزارگر، حساس شده اند و باعث شده است که به این باور برسند که در معرض خطر و تجاوز هستند.

در نتیجه احساس زندگی کردن در حالت مستمر وحشت، خطر و تجاوز قریب الوقوع و توجه به اذیت و آزار روانی به ویژه تهدید به قتل، دقیقاً همان چیزی است که بسیاری از زنان معلول کتک خورده با اعتقاد به اینکه اگر نکشند، پیوسته مورد خشونت قرار خواهند گرفت و چه بسا ممکن است کشته شوند، دست به قتل می زنند. (Hansel, 2009, 122) (O'Sullivan, 2012, 133)

بر همین اساس، در سال ۱۹۸۵، دادگاه عالی نیویورک در دعوایی، با به رسمیت شناختن امکان صحت پیش بینی زنان معلول کتک خورده درباره قریب الوقوع بودن خطر و تجاوز، چنین تصمیم گرفت: «این شرایط روحی و احساس ترس متهم است که برای توجیه دفاع بسیار حیاتی و مهم است. (منبع، پیشین)

در این خصوص، اثبات اقدامات خشونت آمیزی که سابقاً به دست بزه دیده علیه متهم ارتکاب یافته است و همچنین هر دلیل و مدرکی که نشان دهد متهم از اقدامات خشونت آمیز بزه دیده علیه اشخاص ثالث آگاه بوده است، بر عقلانی بودن ترس متهم از وجود خطر در زمان درگیری، اثرگذار و قابل قبول است.» (صابری، ۱۳۹۲، ۱۶۶)

به بقیه، پذیرفتن این مهم که زنان معلول تحت خشونت به دلیل تجربه مداوم و مستمر خشونت و اذیت و آزار، به ویژه اذیت و آزار روانی تهدید به قتل، بسیار بهتر از افراد معمولی قادرند فعلیت تجاوز یا قریب الوقوع بودن خطر را پیش بینی کنند، به نظر بسیاری فقط توجهی برای رفتار مجرمانه این زنان معلول است. حتی اگر واقعیت تجربه یک زن تحت خشونت نسبت به شرایطش را توجیه بی اساسی بیش ندانیم شاید بتوان این دسته از مخالفان را با یادآوری ابتلای برخی از این زنان معلول به اختلال فشار روانی پس از آسیب و خشونت و علائم و نشانه های آن که می تواند در نهایت به رفتارهای مجرمانه منتهی شود، نسبت به پذیرش تقاضای دفاع مشروع متقاعد ساخت. (Harrimann, 2013, 392)

۳-۲ اختلال فشار روانی پس از آسیب و عقلانی بودن احساس خطر

در مورد معیارهای مشترک اختلال فشار روانی پس از آسیب گفته می شود که زمانی که این زنان معلول در برابر اذیت و آزارهای مستمر و مداوم همسر یا شریک خود، دچار اختلال روانی فشار روانی پس از آسیب می شوند، به دلیل مشکلات شناختی، صحنه های خشونت، توهین و ناسزا، سوء استفاده های جنسی و ... را به صورت یک سناریوی وحشتناک در عالم رویا یا بیداری پیوسته تجربه می کند. در این حالت، آن ها به دلیل بازگشت به گذشته، چنان عمل یا احساس می کنند که گویی آن حادثه دوباره در حال تکرار است و دقیقاً همان شرایطی را خواهند داشت که در زمان تجربه واقعی آن حادثه داشته اند به گونه ای که اگر صحنه خشونت را به یاد آورند، در لحظه تجربه دوباره آن در ذهن خود، احساس می کنند که باز هم تحت همان خشونت ها و آزارها و اذیت ها هستند. (Heinz, 2014, 133)

اگر آنچه که آن ها تجسم کرده اند، صحنه های هولناک اذیت و آزارهای جنسی است، آن ها به همان میزان احساس انزجار و تنفر می کنند که گویی واقعاً در همان موقعیت هستند. در نهایت، اگر تهدیدهای روانی آزارگر و به ویژه تهدید به مرگ را به خاطر آورند، همانند دو حالت پیش با افزایش فعالیت و پاسخ دهی سیستم عصبی خودکار، بالا رفتن فشار خون و تعداد ضربان قلب، به ویژه اگر دچار حمله های پانیک نیز بشوند، احساس خطر و تهدید در آن ها قوی می شود و آن ها را به درستی به این باور می رساند که خطر قریب الوقوعی در شرف وقوع نسبت به آن هاست.

باوری که از بزه دیدگی های سابق و مکرر آن ها نشأت می گیرد و حتی اگر در ظاهر امر، خطری آن ها را تهدید نکند آن ها از شرایط جدید به منزله شرایط خطرناک تعبیر می کنند. در نتیجه احساس خطر و تجاوز، موجب افزایش تحریک پذیری و در نهایت، طغیان خشم آن ها می شود. خشمی که می تواند پس از به قتل رساندن همسر یا آزارگر، فروکش کند. (Baron, 2004, 144)

هرچند احساس خطر و ترسی که ایجاد می شود، آن اندازه هم غیر معقول به نظر نمی رسد با این وجود حالتی که در این شرایط ایجاد می شود، به احتمال زیاد بر توانایی ذهنی زنان معلول، جهت اتخاذ عکس العمل های معقول تأثیرگذار است. در نهایت، اگر تکیه صرف بر تجربیات این زنان معلول و همچنین به رسمیت شناختن احساس خطر و تجاوز در شرایطی که زنان معلول با بازگشت به گذشته، مجدداً تجربیات دردناک خود را احساس می کنند، به نظر، معقول و منطقی نباشد، به یقین، نادیده گرفتن خطای ادراکی و توهم زنان معلول تحت خشونت به دلیل ابتلا به اختلال مزبور و شرایط روانی آن ها در لحظه ارتکاب جرم، کاملاً دور از انصاف است. (Aushteen, 2011, 231)

«ایوا» نام زنی بود که بارها خشونت خانگی را به همراه سه کودک خود تجربه کرده بود و شریک جنسی خود را به قتل رسانده بود. وی در دفاع از خود اظهار داشت که در اثر تهدیدهای شریک جنسی اش، در لحظه ترس شدید و در حفاظت و دفاع از خود و فرزندانش، دست به کشتن شریک آزارگر خود زده است. ایوا از این اقدام، به منزله یک اقدام احمقانه و کاملاً خارج از اختیار خود یاد کرد و آن را نتیجه تحمل سال ها خشونت مداوم از سوی شریک آزارگرش نسبت به خود و فرزندانش می دانست. دادگاه نیز با توجه به به رسمیت شناختن تأثیر افسردگی و اختلال فشار روانی پس از آسیب، در اتخاذ چنین تصمیمی از سوی ایوا، اقدام او را به منزله دفاع مشروع پذیرفت. (Baron, 2009, 211)

۳-۳ پذیرفتن امکان خطر و تجاوز بر پایه دفاع روان شناختی

در کنار تمام استدلال هایی که تا به حال بیان شده است، آنچه می تواند در این شرایط به توجیه احساس خطر و تجاوز زنان معلول تحت خشونت کمک کند، علاوه بر گسترش مفهوم خطر و تجاوز فراتر از دوره زمانی خشونت واقعی، خواه با به رسمیت شناختن تجربیات زنان معلول در شناسایی لحظات بالقوه خطرناک و خواه بر پایه نشانه های اختلال فشار روانی پس از خشونت، پذیرش امکان خطر و تجاوز علیه حیات روانی یک زن تحت خشونت است. دفاع روانشناختی، در سال ۱۹۸۷ از سوی یک روانشناس آمریکایی به نام «چارلز پاتریک اوینگ» مطرح شد. اوینگ با پیشنهاد این نظریه، در صدد است تا برای قتل هایی که در شرایط تهدید به صدمه بسیار جدی و خطرناک، رخ می دهند، توجیهی قانونی ارائه دهد.

با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و روانی که زنان معلول تحت خشونت در آن به سر می برند، اقدام به قتل همسر یا شریک آزارگر، هرچند از نظر قانونی، به طور کلی به عنوان یک واکنش توجیه پذیر و قابل دفاع تلقی نمی شود با این حال از نظر روانی می تواند به منزله یک واکنش منطقی و موجه در نظر گرفته شود. (Bert,2012.328)

اوینگ با ارائه نظریه دفاع روانشناختی و با در نظر گرفتن این نکته مهم که مشروعیت دفاع از خود، تنها مبتنی بر خطر تهدید و تجاوز فیزیکی نیست، نظریه سنتی دفاع از خود را گسترش داد و با این اعتقاد که بسیاری از زنان معلول کتک خورده در معرض تهدید و تجاوزهای فیزیکی و روانی هستند، چنین استدلال کرد که در برخی شرایط، واکنش در مقابل تهدید و تجاوز روانی می تواند به همان اندازه توجیه شود که واکنش در برابر تهدید و تجاوز فیزیکی قابل قبول به نظر برسد.

این نظریه به زنان معلول تحت خشونت اجازه می دهد تا با استفاده از نیروی فیزیکی منطقی در مقابل تهدید و تجاوزهای قریب الوقوع و خطرناک نسبت به سلامت و حیات روانی خود، واکنش نشان داده و نسبت به دفع آن اقدام کنند. بر اساس اصول و شرایط سنتی دفاع از خود، دفاع روانشناختی مقرر می کند که متهم با این باور صادقانه که در معرض تهدید و تجاوزهای روانی قریب الوقوع بسیار حاد و وخیم قرار دارد و تنها وسیله برای از میان برداشتن و دفع نمودن این تهدیدات، به قتل رساندن همسر یا شریک متجاوز و خشونت ورز است، دست به ارتکاب قتل می زند. بنابراین می تواند بر اساس دفاع روانشناختی، از مجازات قتل عمد تبرئه گردد. از نظر اوینگ، آسیب روانی بسیار وخیم و حاد عبارت است از آسیب دیدگی مداوم، طولانی و فاحش عملکرد روانی یک فرد که به طرز چشمگیری مفهوم و ارزش حیات فیزیکی را محدود می کند. (Botterell,2009,133)

اوینگ معتقد است زنان معلول تحت خشونت که مرتکب قتل آزارگر می شوند، هویتشان پیوسته در حال تحلیل است و در زمان ارتکاب قتل در تلاشند در پاسخ به تهدیدهای روانی آزارگیشان، حیات روانی خود را حفظ کنند. آنچه متهم احساس می کند که در زمان اقدام به قتل در معرض خطر و تهدید قریب الوقوع است، اگر نتوان گفت به واقع حیات فیزیکی، بلکه حیات روانی زن تحت خشونت است. حیات روانی یک زن تحت خشونت، در لحظات تجربه مجدد آن حادثه، حداقل چیزی است که آن را در معرض تجاوز و خطر قریب الوقوع می بیند. به عبارت دیگر، در بیشتر مواردی که دفاع مشروع در برابر تهاجم از سوی آزارگر خشونت ورز به عنوان مستند دفاع از خود در برابر اتهام قتل آزارگر مطرح می شود.

جایی که اقدام به قتل بعد از حادثه یا در حال خوابیدن آزارگر به وقوع می پیوندد، شاید این ادعا که حیات فیزیکی زن در معرض خطر است، به طور مستقیم قابل طرح نباشد، هرچند به دلیل حمله های مبتنی بر وحشت از شرایط، زن تحت خشونت، کاملاً قادر است مجدداً حیات فیزیکی خود را در معرض خطر ببیند، حداقل آنکه می توان خطر و تهدید قریب الوقوع را متوجه حیات روانی متهم کرد. (Heinz, 2013, 144)

لازم به ذکر است اوینگ بر این باور است که دفاع روانشناختی، تنها مربوط به زنان معلول تحت خشونت نیست بلکه برای هر شهروندی که در این شرایط قرار می گیرد، قابل استفاده است. مطالعات جسیکا و همکارانش نشان می دهد که زمانی که نظریه دفاع روانشناختی در دادگاه مطرح می شود، مورد قبول هیأت منصفه قرار می گیرد. از ۹۸ موردی که این دفاع به عنوان مستند دفاع مشروع در برابر خشونت در دادگاه عرضه ضد، کمتر از نصف یعنی ۴۲ مورد، برای تبرئه متهم پذیرفته شد. در مقابل، بیشتر مواردی که دفاع روانشناختی در آن ها ارائه نشد، به صدور حکم محکومیت منجر گردید. (Buffer, 2015, 210)

قابلیت استفاده و فراهم بودن دفاع روانشناختی، امکان استفاده از یک توجیه قانونی را توسط هیأت منصفه برای متهمانی که از نظر روانی تهدید شده اند، فراهم می کند. یافته ها حاکی از آن هستند که دفاع روان شناختی از سوی کسانی که تمایلات و گرایش هایشان به سمت محکوم کردن متهم به قتل درجه یک یا دو می باشد، مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. مطالعات نشان می دهند که مجموعه ای از عوامل می توانند موجب تفکیک میان احکام مجرمیت و غیر مجرمیت شوند که مهم ترین آن ها متغیرهای اذیت و آزار فیزیکی در رابطه و خطر سلامت روانی است. سایر متغیرهای تمیزدهنده، سابقه اذیت و آزار و سوء استفاده های فیزیکی و روانی پیش از رابطه است. بی گمان آنچه مورد توجه قرار خواهد گرفت، اطلاعاتی در خصوص سوء استفاده و اذیت و آزارهای فیزیکی فعلی خواهد بود. (Kaplan, 2011, 133)

در کنار این مشکل عمده، اینکه چگونه یک زن کتک خورده با پیش بینی خطر و تجاوزی که در ظاهر وجود ندارد به دفاع از خود متوسل می شود، مشکل دیگری که این زنان معلول با آن روبرو هستند، این است که در بیشتر موارد نمی توانند به طور مناسب و کافی و بدون استفاده از سلاح از خود دفاع کنند و به همین خاطر از نوعی سلاح جهت حفاظت از خود در برابر مهاجمانشان استفاده می کنند و در نتیجه، به دلیل اعمال نیروی بیش از حد ضرورت، سرزنش مهاجمانشان استفاده می کنند. در نتیجه به دلیل اعمال نیروی بیش از حد ضرورت، سرزنش می شوند. به نظر، این اندیشه که تناسب میان اقدامات زن در دفاع از خود، در مقابل مرد، باید مشابه با آنچه در دعوای مرد با مرد ضروری است، قابل دفاع نیست زیرا نه تنها تفاوت های فیزیکی میان زن و مرد، بلکه تفاوت های جنسی میان این دو، در نحوه جامعه پذیری، در این اندیشه پیش پا افتاده و معمولی به نظر می رسد. (Ceesy, 2012, 327)

ضرورت شناخت تناسب خطر با تجاوز از دیدگاه یک زن تحت خشونت، امروزه به شکل گیری گونه ای از دفاع مشروع تحت عنوان دفاع مشروع ظاهری منتهی شده است. دفاع مشروع ظاهری، حالتی است که در آن مدافع در مقام دفاع قرار دارد ولی شرایط آن را رعایت نکرده است.

دفاع مشروع ظاهری می تواند گونه های مختلفی داشته باشد. یک حالت، آن است که شرایط دفاع مشروع واقعی فراهم است و مدافع در برابر حمله متجاوز قرار گرفته است ولی مدافع، شرایطی را که برای دفاع مشروع واقعی وجود دارد، رعایت نمی کند. حالت دیگر آن است که موقعیت دفاع مشروع واقعی ایجاد نشده است و اساساً تجاوزی وجود ندارد ولی شخص در تشخیص خطر قریب الوقوع دچار اشتباه شده و می پندارد خطر قریب الوقوع، جان، مال، عرض و یا ناموس او را تهدید می کند در حالیکه در عالم واقع، چنین تهدیدی وجود ندارد. تنها حالت نخست دفاع مشروع ظاهری است که بر مبنای آن می توان عدول از شرط تناسب خطر با تجاوز را به دلیل شرایط روانی و به ویژه شرایط جسمی زنان معلول کتک خورده، قابل توجیه دانست. به تعبیر دیگر، حتی اگر به دلیل عدول از شرط تناسب، اعتقادی به تحقق دفاع مشروع واقعی نداشته باشیم، می توانیم اقدام این دسته از زنان معلول را نوعی دفاع مشروع ظاهری بدانیم.

از این رو، منصفانه است هنگام مواجهه با زنان معلول تحت خشونت، به یاد داشته باشیم که بیشتر آنان، مدت های طولانی، آزارها و اذیت های مختلف را تجربه کرده اند و می توان به آن ها اجازه دفاع از خود در برابر این آزارها و اذیت ها را داد. نکته دیگر این است که ضروری است در بازتعریف مولفه های دفاع مشروع، یک زن تحت خشونت با معیارهای منطقی و عرفی و معقول سنجیده شود نه یک مرد منطقی و عرفی و معقول. با این حال، حتی مدل یک مرد منطقی و معقول، آن اندازه هم که از عنوانش پیداست، نوعی و عینی نیست. به عبارت ساده تر، عینی ترین و نوعی ترین شکل یک انسان منطقی و معقول نیز باید با برخی از ویژگی ها و خصیصه های مربوط به آن وضعیت ترکیب شود. از جمله اندازه نسبی دو طرف، قدرت، سن، ناتوانی های جسمانی، اعمال یا تهدیدهای قبلی خشونت و ... بنابراین، حتی برای احراز یک شرط نوعی و عینی، شرایط موقعیتی و زمینه ای نیز باید مد نظر قرار گیرد. بنابراین در زمان مواجه شدن با زن تحت خشونت که در شرایط غیر مواجهه ای مرتکب قتل می شود، باید پذیرفت که او به منزله یک زن تحت خشونت معمولی در این وضعیت افراطی و شدید اقدام کرده است که این مهم ممکن نیست مگر با پذیرفتن ضابطه قریب الوقوع بودن به منزله یک ضابطه تجربی و نه یک ضابطه هنجاری و اصولی است. (Cheetman, 2014, 302)

برهمن اساس، ارزیابی اعتقاد و باور زنان معلول تحت خشونت، نسبت به تحقق شرایطی که توسل به دفاع مشروع را ایجاب می کند، نباید تنها به لحاظ نظری و انتزاعی صورت گیرد. بلکه در این مورد لازم است باور و اعتقاد صادقانه زنان معلول تحت خشونت نسبت به ضرورت دفاع نیز مد نظر قرار گیرد.

پس از ذکر این مسائل، اینک به بررسی رویکرد حقوق کیفری آمریکا و انگلستان در زمینه شناسایی دفاع مشروع از سوی زنان معلول تحت خشونت در برابر خشونت های خانگی می پردازیم.

۴- نمونه های عملی شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در آمریکا و انگلستان

رویکرد حقوق کیفری در دو کشور آمریکا و انگلستان در مورد مشروعیت بخشی به دفاع زنان معلول تحت خشونت در برابر عامل خشونت از جمله همسر یا هر فرد دیگری، رویکردی است که تحت تأثیر گفتمان های روانشناسانه، انسان شناسانه و جامعه شناسانه بوده است. به ویژه دادگاه ها در این دو کشور توانسته اند موفق عمل کنند و در بازتعریف معیارهای دفاع مشروع در این زمینه، تحولات مهمی را رقم بزنند. این دادگاه ها بر اساس علائم و نشانه های مشترک میان اختلال فشار روانی پس از آسیب و خشونت که مهم ترین آن ها در سه دسته کلی تحت عنوان بازگشت به گذشته، برانگیختگی و رفتارهای اجتنابی جای می گیرند، توانسته اند با پذیرش یک دیدگاه لیبرال نسبت به خطر و تهدیدی که زنان معلول تحت خشونت علیه خود احساس می کنند، معیارهای دفاع مشروع را در مورد این دسته از زنان معلول، با تحولات روبرو سازند.

(Christopher, 2007, 144)

رویکرد کلی حاکم بر دادگاه های آمریکا و انگلستان، معطوف به این امر است که جهت احراز خطر و تجاوز اساسی، قریب الوقوع بودن یا فعلیت داشتن خطر و تجاوز ضروری نیست بلکه تناوب و ادواری بودن آن کافی است. خطر و تجاوزی که تناوب و استمرار آن در زنان معلول تحت خشونت به وضوح قابل درک است. نظام کیفری در این دو ایالت آمریکا، ضمن به رسمیت شناختن مولفه های روانشناختی و عاطفی نسبت به زنان معلول تحت خشونت از یک سو و پذیرش دفاع آن ها در برابر خشونت خانگی به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری از سوی دیگر، در حقیقت، اقدام به دفاع زنان معلول تحت خشونت در برابر عامل خشونت را یک دفاع قانونی و مشروع برای توجیه رفتار زنان معلول تحت خشونت در برابر تحرکات و اقدامات عامل خشونت (همسر یا دیگری) قلمداد کرده اند. (Kombersky, 2012, 241)

دادگاه ها در این دو ایالت آمریکا، با به خدمت گرفتن روانشناسان عاطفی و عصب شناسان به عنوان کارشناسان ذیصلاح در تشخیص اثر تکانه ها و عوامل عاطفی و روانی در بروز رفتارها، به این درک و فراصت رسیده اند که جمع میان تجاربی مثل اضطراب مرگ، احساس ترس دائمی، عدم کنترل خشم، حمله های لحظه ای و تکانه ای، اختلال وحشت زدگی و فوبیای مزمن از بزه دیدگی مکرر در خشونت های خانگی و پارانوئیا و ... می تواند عقلانی بودن چنین ترس ها و واهمه هایی را دستکم از حیث روانشناختی توجیه کند.

از منظر این دادگاه ها، در مورد وضعیت زنان معلول تحت خشونت، تکیه صرف بر نشانه های اختلال فشار روانی پس از آسیب و همچنین اختلال وحشت زدگی، تنها بخشی از دفاع است. در حالی که تجربیات زنان معلول تحت خشونت از شرایطشان، ناشی از خطای ادراکی یا توهم نیست بلکه بر اساس واقعیات بزه دیدگی آن هاست. به عقیده این دادگاه ها، حتی اگر تصور اینکه ممکن نیست یک زن در حالت حمله، با یادآوری مجدد حوادث آسیب زای گذشته نسبت به خود، چنان عمل یا احساس کند که گویی در معرض اذیت و آزار فیزیکی یا روانی قرار گرفته است یا حتی خطای ادراکی و توهم او را به دلیل ابتلا به اختلال فشار روانی پس از آسیب نپذیریم، با استفاده از نظریه دفاع روانشناختی، می توان قبول کرد که حداقل چیزی که این زنان معلول در این شرایط احساس می کنند، تجربه مجدد اذیت و آزار روانی و به تبع آن، احساس تجاوز و خطری علیه حیات روانی آن هاست. (Coleman, 2103, 273)

توجه به گفتمان جنسیت محور این دادگاه ها در پرداختن به مسأله دفاع زنان معلول تحت خشونت از خود در برابر خشونت فیزیکی یا روانی از سوی عامل خشونت، نشان می دهد که می توان با در نظر گرفتن تجربیات مکرر بزه دیدگی زنان معلول خشونت دیده در ارزیابی خطر و تجاوز قریب الوقوع، عقلانی بودن احساس خطر و تجاوز بر اساس نشانه های اختلال فشار روانی پس از آسیب و در نهایت، پذیرش امکان خطر و تجاوز بر پایه دفاع روانشناختی، اقدام زنان معلول تحت خشونت در به قتل رساندن یا ایراد ضرب و جرح نسبت به همسر یا هر فرد دیگری که نسبت به این زنان معلول، خشونت به خرج داده است را مشروع نموده و توسل به این دفاع مهم برای رفع مسئولیت کیفری از خود را موجه کرده است.

(Mc Canon , 2015 , 213)

۴-۱ رویکرد دادگاه ها در حقوق کیفری آمریکا

می توان رویکرد قضایی حاکم بر دادگاه های این دو ایالت آمریکا در باب پذیرش دفاع مشروع زنان معلول تحت خشونت به عنوان عامل رفع مسئولیت کیفری از آن ها را مستظهر به برخی تحولات تقنینی در این دو ایالت نیز دید. از جمله، در سال ۲۰۱۲، قانونی تحت عنوان «قانون حمایت قضایی از زنان مبتلا به سندرم زنان کتک خورده» در ایالت کالیفرنیا به تصویب رسید که در ماده ۴-۲۳ خود مقرر کرده است: «در صورتی که زن به ویژه آن دسته از زنان دچار ضعف های جسمانی و روانی [که زنان معلول، نمونه بارز این زنان به شمار می روند] به دلیل سراسیمگی، ترس یا وحشت، در برابر عامل خشونت، از حدود دفاع مشروع فراتر رود، مسئولیت کیفری ندارد.» این ماده، علاوه بر اینکه حق دفاع مشروع زنان را به ویژه برای زنان معلول در برابر خشونت نسبت به آن ها می پذیرد

حتی اگر حدود دفاع مشروع نیز رعایت نشود، باز هم معتقد به پذیرش دفاع مشروع آن ها به عنوان عاملی برای رفع مسئولیت کیفری آن هاست. در واقع، این ماده قانونی، زنان معلول را به دلیل احساس اشتباه نسبت به وضعیت خود و اقدام بیش از حد ضرورت، مجازات نمی کند و در فروض ممتاز دفاع مشروع، عدول از اصل تناسب را مجاز شمرده و تجویز کرده است. (Dressler, 2012, 109)

یا مثلاً در قانون مهمی تحت عنوان «پذیرش دفاع قانونی از سوی زنان خشونت دیده» که در سال ۲۰۱۳ در ایالت تگزاس به تصویب رسیده، ماده ۳-۱۲ مقرر می کند: «دادگاه ها می توانند ادعای دفاع مشروع را از زنی که به تصور معقول خودش، در معرض خشونت و آسیب جدی بوده، بپذیرند ولو آنکه دفاع، متناسب به حمله نیز نبوده باشد.» در این مقرر قانونی نیز، چنانچه اصل تهاجم و حمله به اثبات برسد، ولو آنکه مراتب دفاع در برابر عامل خشونت، الزاماً متناسب با نوع و ماهیت حمله و خشونت ارتكابی نسبت به زن نباشد، از سوی زنی که در معرض آسیب قرار گرفته است، پذیرفته شده است. با عنایت به ویژگی های جسمانی روانی و عاطفی زنان معلول، به نظر می رسد این دسته از زنان، مشمول این مقرر قانونی خواهند بود.

(Duff, 2004, 261)

به نظر می رسد هر دو این مقررات قانونی را بتوان در راستای موردی تحلیل کرد که در قانون جزای نمونه آمریکا مطرح شده است. توضیح اینکه قانون مجازات نمونه آمریکا دفاع مشروع ظاهری را هم ردیف دفاع مشروع واقعی دانسته است یعنی عمل شخصی را که دارای یک علت موجهه ظاهری است، مباح می داند. ماده (۳) ۴ قانون مجازات نمونه مصوب ۲۰۰۹ م آمریکا، در مورد دفاع مشروع ظاهری مقرر می دارد که استفاده از نیروی دفاعی زمانی موجه است که مرتکب باور و اعتقاد داشته باشد که استفاده از آن برای حمایت از خود، در برابر نیروی غیر قانونی که دیگری به کار می برد، به صورت فوری ضروری و کاملاً فورس است. (Moore, 2011, 211) در حقوق کیفری حاکم در این دو ایالت در آمریکا، اساساً در راستای تبیین امکان شناسایی دفاع مشروع زنان معلول تحت خشونت به عنوان عامل رفع مسئولیت کیفری از آن ها به واسطه رفتارهایی که به عامل خشونت مرتکب می شوند، در مجموع به چند معیار تکیه شده است:

۴-۱-۱ معیار اخلاقی

به اعتقاد کسانی که برای مجازات، کارکرد اخلاقی قائل هستند، مجازات کردن کسی که بر اساس یک تصور صادقانه و بدون داشتن نیت سوء برای منحرف کردن ذهن قاضی و صرفاً مبتنی بر یک ذهنیت غیر منطبق با واقعیت که ممکن است هر کسی اسیر آن شود و در قضاوت شرایط، دچار اشتباه گردد و مرتکب کاری شود که اعتقاد قلبی و درونی وی به درستی کاری که مرتکب شده، بر اساس شواهد معقول، قابل اثبات است، کاری اخلاقی نیست. (Ehlers, 2009, 291)

به تعبیر دیگر، اخلاق حکم می کند که وی را همانند و همسان با کسانی که با نیت سوء و با قصد نقض قوانین کیفری مرتکب رفتار(های) مجرمانه ای می شوند و چه بسا از ادعای خود، هدفی جز مخدوش کردن ذهن دادرس و به انحراف کشاندن مسیر دادرسی ندارند، نپنداریم و در عوض، شرایط دفاع از عملکرد خودش را در شرایط استثنایی برای او مهیا سازیم.

این دسته همچنین بر این باورند که پذیرش ادعای وجود دفع مشروع ظاهری از سوی کسی که مدعی وجود این شرایط و ارتکاب رفتار مجرمانه در چنین شرایطی است، رفته رفته بنیان روابط اجتماعی افراد را به چالش می کشاند زیرا کسانی که مدعی وجود تصورات صادقانه برای ارتکاب جرم هستند، در ذهنیت خود، توقع و انتظار واکنش متفاوت جامعه با آن ها نسبت به کسانی که با نیت سوء مرتکب جرمی شده و حتی با همان قصد سوء، به دنبال منحرف کردن مسیر درست دادرسی هستند را دارند و اگر این توقع برآورده نشود، وضعیت، به بدبینی افراد از جامعه به صورت عام و سیستم دادرسی و قضایی به صورت خاص منتهی خواهد شد که به خودی خود، ضرر گزافی است (Nourf,2011,383)

۴-۱-۲ معیار حقوقی و قضایی

برخی دیگر از اندیشمندان، مبنای پذیرش دفاع مشروع ظاهری را مبنای حقوقی و قضایی می پندارند. به اعتقاد ایشان، حقوق و دادرسی برای تأمین و تضمین یک دادرسی عادلانه و اجرای مجازات های معقول و منصفانه نسبت به افراد مرتکب بزه به وجود آمده است. در واقع، از آنجا که حقوق داعیه عدالت پروری دارد و دادرسی عادلانه، هدفی جز عادلانه بودن دادرسی ندارد، خلاف مسلمات حقوق و دادرسی است که فردی که بر اساس یک تصور صادقانه و یک استنباط شخصی عرفاً قابل پذیرش مرتکب رفتار مجرمانه ای شده است را مجازات کنیم. (Ferzan,2005.144)

اندیشمندانی که موضوع را از زاویه حقوقی و قضایی مورد مذاقه قرار داده اند، بر این عقیده پافشاری می کنند که حقوق کیفری، از یک سو هرگز نمی تواند اندیشه های مجرمانه را عقوبت کند جز در موارد استثنایی اما از سوی دیگر، اگر اندیشه غیر مجرمانه ای برخاسته از تصور و احساس صادقانه مثلاً دایر مدار وجود یک خطر بالفعل باشد و مبنای رفتار آدمی قرار گیرد، چنین اندیشه و چنین رفتاری که بر این اندیشه استوار شده، قابل مواخذة نیست. به زبان دیگر، این، عادلانه نیست که از یک، اندیشه های مجرمانه ای که هنوز به منصفه ظهور نرسیده اند را با مجازات روبرو کنیم. از دیگر سو، این نیز عادلانه نیست که اندیشه غیر مجرمانه و مبتنی بر تصورات عقلانی و صادقانه را مورد واکنش سختگیرانه قرار دهیم. (Fischer,2013,232)

۴-۱-۳ معیار عقلی و فلسفی

همواره شناسایی مجازات ها و تعیین کیفرها و اعمال آن ها نسبت به بزهکاران، باید مبتنی بر یک سری مبانی عقلانی باشد یعنی باید بتوان از لحاظ عقلی ثابت کرد که مجازات باید اجرا می شده و اگر اجرا نمی شد، حتماً حق یا منفعت مهمی نقض می شده است. بر این مبنا، مجازات کردن کسی که با اعتقاد صادقانه به وجود علل و عوامل موجهه جرم، مرتکب رفتاری شده که در حالت عادی جرم ولی در حالت استثنایی غیر مجرمانه است، هرگز نمی تواند یک گزاره عقلانی و مبتنی بر عقل سلیم و متعارف باشد. (Nourf, 2011, 203)

«استفن هانکی»^۱ فیلسوف حقوق کیفری در آمریکا نیز نظیر همین عبارت را برای توجیه دفاع مشروع ظاهری به کار برده است. به اعتقاد وی، آنچه وجود آن، یک دلیل عمده برای مشروع محسوب کردن مجازات است، قابلیت توجیه اعمال مجازات بر اساس موازین عقلی است. در حقیقت، عقل باید مجازات کردن را بپذیرد و در عوض، مجازات نکردن را غیر عقلایی بپندارد تا مبنای لازم برای تعیین و تحمیل کیفر بر بزهکار فراهم آید. وقتی فردی، می تواند ثابت کند که تصورش نسبت به یک خطر بالفعل، تصور درست و صادقانه ای بوده و می توان بر این ادعای او، اتکای لازم را داشت، مجازات کردن او، چندان موافق عقل و عقلانیت نیست. (Fontaine, 2010, 291)

بر این اساس، نظام کیفری در دو ایالت کالیفرنیا و تگزاس، توانسته اند با پیش روی به سمت معیارهای جدید از جمله دفاع مشروع ظاهری، حق دفاع مشروع را برای زنان معلولی که یا به طور بالفعل تحت خشونت قرار گرفته اند یا بنابر تصور معقول و متعارف، وقوع خشونت نسبت به آن ها یک امر فوری قلمداد می شود، بپذیرند. در اینجا اشاره به دو رأی قضایی صادره از دادگاه های کالیفرنیا و تگزاس در این باره، مکمل مباحث و مطالب ارائه شده است.

رأی اول، در ۲۰۱۴ از دادگاه ایالتی کیفری کالیفرنیا صادر شده است. ماجرا از این قرار بوده که «جنت» (زن معلول ۵۴ درصد و ۵۲ ساله) که علیرغم مشکلات جسمی خودش، به مدت ۱۸ سال، نگهداری و سرپرستی از مادر پیر و بیمار و در عین حال ثروتمند خود را به عهده داشته، یک بار که از سر کار به خانه برمی گردد، پرستار مادرش را از پشت پنجره خانه مشاهده می کند در حالیکه پرستار از کمد واقع در آشپزخانه، چاقویی برداشته و در حال حرکت به سوی اتاق مادر جنت بوده است. جنت به تصور اینکه وی، قصد کشتن مادرش را دارد، پیش دستی کرده و پس از ورود به خانه و گلاویز شدن با پرستار، او را به ضرب همان چاقو به قتل می رساند. پسر پرستار از جنت به اتهام قتل عمد شکایت می کند. پس از تشکیل پرونده و استماع اظهارات جمیز، دادگاه پس از مشورت با هیأت منصفه، جنت را از اتهام قتل عمد بری و او را در حالت دفاع مشروع

^۱ Steffen Hankey

از مادرش اعلام کرد. از جمله، «اریک گیلمر» که بازنشسته وزارت بهداشت آمریکا بود، به عنوان یکی از اعضای هیأت منصفه، پس از آنکه این هیأت، طرف مشورت قاضی «سیاندمن» قرار گرفت، اظهار داشت: «... من می توانم به راحتی خود را جای جنت قرار دهم و عاطفه و احساسی که نسبت به مادرش داشته را درک کنم و حتی برای لحظه ای، اجازه اینکه کسی با قصد و یا حتی بدون قصد آزار به وی نزدیک شود را ندهم... جنت، در این پرونده، اعتقاد قلبی داشته که پرستار، با آن حالت خاص و شک برانگیز، قصد قتل پدر بیمار را داشته است...»

به نظر می رسد هر فرد سلیم النفس و عاقل دیگری نیز جای جنت بود، در آن لحظه خاص، تصور دیگری جز اینکه ممکن است پرستار، قصد قتل مادرش را داشته باشد، به ذهنش خطور نمی کند... جنت مجرم نیست زیرا سوء نیتی نداشته و صرفاً تصور می کرده فردی عنقریب مادرش را خواهد کشت...» علاوه بر گیلمر، خانم «سوزان بارتلینگ» که یک مربی مهد کودک بوده، به عنوان عضو دیگری از هیأت منصفه در پرونده جنت، خطاب به قاضی دادگاه اظهار می دارد: «... عالیجناب، آنچه جنت را اینک در چنگال فرشته عدالت اسیر کرده، سوء نیت و قصد شریانه نیست بلکه یک تصور معقول و قابل پذیرش مبنی بر وجود یک خطر بالقوه و یا بالفعل نسبت به هستی و حیات مادرش است. وی تصور می کرده فردی در حال تهاجم و حمله به پدر او با قصد سوء کشتن وی است. شاید اگر من و یا حتی شما هم در این موقعیت قرار می گرفتید، راه و گریزی جز این نداشتید و همان کاری را می کردید که اینک جنت کرده... بنابراین، به اعتقاد ما جنت را نمی توان یک مباشر واجد سوء نیت مجرمانه قلمداد کرد... او مسئول رفتار خودش نیست...»

(Francisco Muñoz, 2008, 232)

رأی دوم از دادگاه ایالتی تگزاس در ۲۰۱۵ صادر شده است. خانم «کیت وینگارد» (زن ۴۳ ساله و معلول جسمی با ۴۰ درصد معلولیت از دو پا) شب هنگام از محل کار به خانه مراجعت می کند. به سبب قطع برق در محله و در نتیجه تاریکی کامل محیط، خانم وینگارد مجبور می شود که به پارکی که در آن نزدیکی بوده و دو فانوس در آن روشن بوده و کمی روشنایی به فضا می بخشیده نزدیک شده و مابقی مسیر را در راه مجاور پارک طی کند. به سبب ترس فزاینده ای که او را فراگرفته، دائماً در این تصور است که فردی از پشت سر در حال تعقیب اوست و قصد دارد به وی حمله کند. ناگفته نماند که خانم وینگارد، در کیف دستی خود، مبالغ قابل توجهی پول نیز به همراه داشته است. چند لحظه مانده به خانه، خانم وینگارد که به زعم خود، نسبت به حضور شخصی پشت سرش مطمئن شده، چاقویی که با خود به همراه داشته را از کیف درآورده و به سمت فردی که پشت سر او در حال حرکت بوده حمله ور می شود. چاقو را بر کتف وی وارد می کند و پا به فرار می گذارد. نگهبان مجتمع مسکونی که در همان نزدیکی محل حادثه بوده، شاهد ماجراست.

به سرعت خود را به صحنه می رساند ولی مشاهده می کند که مضروب، همان پیرمرد دوره گردی است که هر شب برای یافتن غذا به آن پارک می آمده است. یکی از ساکنان مجتمع مسکونی نیز سر می رسد و در لحظات آخر از پیرمرد می پرسد که قصدش از تعقیب آن خانم چه بوده و پیرمرد که نفس های آخر را می کشیده، می گوید می خواسته از او طلب غذا یا پول کند و هیچ قصد سوئی نسبت به وی نداشته ولی از آنجا که خانم، او را می شناخته، بابت این کار خجالت می کشیده و به دنبال یافتن فرصت مناسبی برای طرح تقاضای خود بوده است. پیرمرد در اثر خونریزی شدید ناشی از ضربه چاقو فوت می کند.

نگهبان به پلیس محلی اطلاع داده و همان شب، خانم وینگارد دستگیر می شود. در نخستین جلسه دادگاه، خانم وینگارد که به شدت از کرده خود پشیمان است با چشمانی اشکبار در محضر قاضی حاضر شده و در پاسخ به سوال قاضی «سپاستین» مبنی بر اینکه انگیزه شما از قتل آن پیرمرد چه بوده، اظهار می دارد: «... من هیچ قصد سوئی نسبت به او نداشتم و فقط به دلیل تاریکی هوا و ترس از آن و به تصور اینکه آن پیرمرد برای مقاصد سوء به من نزدیک شده و در حال تعقیب من است، به وی حمله ور شدم...»

جناب قاضی، مطمئناً اگر هوا تاریک نبود و چنین خطری را نسبت به خود تصور نمی کردم، هرگز مرتکب آن رفتار نمی شدم... عالیجناب، من یک فرد تحصیلکرده هستم و تا حدودی از قوانین اطلاع دارم و می دانم که ما مجاز به کشتن دیگران نیستیم ولی شرایطی که من در آن قرار گرفتم، شرایط عادی نبود بلکه شاید اگر هر کس دیگری جای من بود، به دفاع از خود در مقابل حمله ای که تصور می کرده وجود دارد، اقدام می کرد... از محضر دادگاه و عالیجناب قاضی درخواست عفو دارم...»

قاضی، موضوع را با هیأت منصفه به شور می گذارد و جالب آنکه بیشتر اعضای هیأت منصفه نیز استدلالاتی شبیه خانم وینگارد در مقام تحلیل ماجرا ارائه می کنند. از جمله خانم «وینفرد» به این نکته اشاره می کند که: «... عالیجناب، من یک لحظه خود را جای وینگارد گذاشتم و دیدم که شاید من در آن شرایط، حتی زودتر از وینگارد، اقدام به دفاع می کردم و مهاجمی که تصور می کرده ام در حال نزدیک شدن به من است را از پای درمی آوردم... عالیجناب، به نظر من، قوانین را باید به صورت واقعی ترجمه و تفسیر کرد...»

آری، هیچ یک از ما مجاز به کشتن هممنوع خود نیستیم و هیچ قانونی به ما در شرایط عادی، حق چنین اقدامی را نمی دهد ولی وضعیتی که وینگارد در آن شب تاریک و خوفناک قرار گرفته، وضعیت عادی و معمولی نیست بلکه ترس فزاینده از آن شرایط و وجود یک تصور معقول مبنی بر احتمال بروز خطر جانی، وینگارد را به ارتکاب چنان رفتاری وادار کرده است... ما بررسی کرده ایم و مشخص شده است که خانم وینگارد، هیچ سوء سابقه کیفری چه در دوران مجرد و چه در دوران تأهل و چه در دوران قبل و بعد از استخدام نداشته است و همیشه سعی کرده انسان قانونمندی باشد...»

قاضی در نهایت پس از مشورت با یکی دیگر از مشاوران خود، در نهایت، رأی به تبرئه وینگارد نسبت به اتهام قتل عمدی می دهد ولی به سبب کشته شدن آن پیرمرد تهدیدست، محکوم به پرداخت یک مقررری ماهانه به خانواده وی می شود. (Hans, 2013, 233)

لازم به ذکر است که بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می رسد در حقوق کیفری معمول در دو ایالت تگزاس و کالیفرنیا، بزه‌دیدگان خشونت به ویژه زنان معلول، اساساً از حق های قانونی مبتنی بر پذیرش حق دفاع مشروع در برابر خشونت ها به ویژه خشونت های جنسی و جنسیتی، برخوردار هستند. در واقع، به عبارت دیگر، به استناد قوانین و مقررات فعلی در این دو ایالت و نیز با عنایت به رویکرد آرای قضایی صادره از سوی مراجع مستقر در این دو ایالت، قوانین کیفری در هر دو ایالت، حق دفاع مشروع بزه دیده خشونت به ویژه زنان معلول در معرض خشونت را پذیرفته اند .

بر این اساس، آن ها از حمایت قانونی و قضایی کافی به منظور اعمال حق دفاع در برابر خشونت، برخوردار هستند. بنابراین، در این دو ایالت، بزه‌دیدگان خشونت، نیازی به رجوع به عموماً و قواعد کلی و مبنایی دفاع مشروع به منظور دفاع از عملکرد خود در برابر حمله و هجمه نسبت به خود نیستند بلکه به سادگی می توانند قواعد و قوانین خاص لازم الاجرا در این زمینه را که به صورت افتراقی و به منظور حمایت ویژه قانونی و قضایی در این دو ایالت به تصویب رسیده اند را مورد استناد قرار دهند.

به نظر می رسد بر اساس رویکردی که این دو ایالت در آمریکا در رابطه با حق دفاع مشروع و برخورداری از حمایت های قانونی و قضایی در برابر حمله های خشونت بار در مورد بزه‌دیدگان و پذیرش حقوق قانونی آن ها برای دفاع در برابر این حملات، مورد پذیرش و اجرا قرار داده است، دفاع مشروع، گستره ای به مراتب وسیع تر از آنچه به صورت سنتی در مورد آن در ادبیات حقوق کیفری مطرح است، پیدا می کند. در واقع، پذیرش امکان دفاع مشروع در برابر حملات احتمالی، به نظر می رسد نشانگر اوج احترامی است که قانونگذار آمریکایی در این دو ایالت و نیز مراجع قضایی در این دو ایالت به حقوق بزه‌دیدگان خشونت نهاده است. جالب است که حتی نظیر این رویکردها در برخی دیگر از کشورها نیز وجود دارد. در این زمینه، به ویژه رویکرد نظام حقوقی انگلستان، قابل توجه و اشاره است.

۴-۲ رویکرد دادگاه ها در حقوق کیفری انگلستان

۴-۲-۱ رأی اول

این رأی در ۱۳ آوریل ۲۰۰۸ و در قضیه ای مشهور به «دفاع سامانتا» توسط دادگاهی در لندن صادر شده است. سامانتا (زن ۴۷ ساله با ۵۳ دصدر معلولیت از دست راست و چشم سمت چپ) است که در ۲۰ اوت ۲۰۰۷ و هنگامی که از مدرسه در حال حرکت به سوی خانه بوده و به تصور اینکه مردی که پشت سر او در حال پیاده روی بوده، قصد داشته به او نزدیک شده و وی را مورد تعرض قرار دهد، بلافاصله به وسیله تلفن همراه، موضوع را در قالب یک پیامک به پدرش اطلاع می دهد.

پدر سراسیمه خود را به محل می رساند و متوجه می شود که فردی به دنبال پسر او راه افتاده است. او نیز پشت سر آن فرد رهگذر شروع به قدم زدن می کند و در فاصله کوتاهی پس از آن، با سنگی بزرگ به شقیقه آن فرد کوبیده و در دم، وی را می کشد.

موضوع به دادگاه ارجاع می شود و وکیل پدر سامانتا، در دادگاه، به این دلیل متوسل می شود که مجموعه ای از وقایع غیر قابل انکار، می توانند از موکل او رفع مسئولیت کیفری کنند از جمله ارسال پیامک از سوی سامانتا، پدر را به شدت آشفته کرده و او را از خطری که ممکن است پسرش را تهدید کند ترسانده است. همچنین، مشاهده صحنه تعقیب سامانتا توسط مقتول، پدر را به این نتیجه می رساند که حدسی که سامانتا در مورد خود و احتمال وقوع خطری جانی نسبت به خود زده درست بوده و لازم است اقدامی صورت گیرد.

دادگاه، موضوع را به استشاره هیأت منصفه واگذار کرد. «اریک زانشن» یکی از اعضای هیأت منصفه که اتفاقاً بازنشسته پلیس لندن بوده، در اظهاراتی اعلام می دارد که: «... پدر سامانتا، واقعاً بابت تهدید پسرش از سوی رهگذر، ترسیده و مشاهده صحنه از نزدیک و اثبات گفته های سامانتا، وی را به این نتیجه قطعی رسانده که خطری در کمین پسر اوست.

پس اعتقاد و باور صادقانه و معقول به وجود خطر داشته و قصد نداشته دروغ بگوید و یا ذهنیت دادگاه و هیأت منصفه را منحرف کرده و یا قانون را نقض کند. لذا لازم است که از او رفع مسئولیت شود...» دادگاه، در نهایت، پدر را به سبب وجود اعتقاد صادقانه و باور معقول و قابل اتکا به وجود خطر قریب الوقوع، او را از اتهام قتل عمدی معاف کرد و او را به پرداخت مبلغی جریمه نقدی محکوم کرد. (Zonfen, 2012, 371)

۴-۲-۲ رأی دوم

این رأی در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱ از سوی دادگاهی در شهر بیرمنگام صادر شد. واقعه از این قرار بود که «هاین» (مأمور به خدمت در اداره پلیس شهر بیرمنگام که زنی ۳۹ ساله و با ۴۴ درصد معلولیت از دست و پای راست بود)، در ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰ از سوی سرگرد «کارل راش» مافوق خود و رئیس آن اداره، موظف می شود در تماس تلفنی به خانمی به نام «سوزان سائیز» از یکی از تلفن های عمومی سطح شهر، او را از وجود شکایتی با ۳۰ شاکی علیه خود به اتهام فحاشی و توهین در اداره مورد اشاره آگاه کند. هاین، غافل از اینکه سرگرد، در صدد بوده مقدمات دوستی و آشنایی با سوزان را فراهم کند، خود را مکلف به اجرای دستور می بیند، اقدام به اجرای دستور طبق آنچه به وی گفته شده بود می کند.

سوزان که استاد دانشگاه و فردی موجه و تابع قانون بوده و اهالی محل، او را به قانونمداری می شناخته اند، در پی تماس تلفنی و به دلیل ترس ناشی از شنیدن صحبت های هاین، سخته کرده و در راه بیمارستان جان می بازد. پسر سوزان، اقدام به شکایت از هاین می کند و دادگاه هاین، برگزار می شود. هاین در دادگاه، اظهار می دارد که واقعاً از قصد سرگرد خبر نداشته و اساساً منطقی و لازم هم نبوده که سرگرد بخواهد یک هدف کاملاً شخصی را با او در میان بگذارد. از سوی دیگر، همانند دیگر مأموران، خود را مجبور به اطاعت از دستور مافوق می دیده و راهی جز تمکین در برابر امر صادره نداشته است. در عین حال، هرگز تصور نمی کرده که ممکن است این اتفاقات ناگوار در پی اجرای دستور از سوی او رخ دهد.

«جاناناتان سیسیل» یکی از اعضای هیأت منصفه که مورد استشاره قاضی دادگاه به نام عالیجناب «شاخ» قرار گرفته، در گفته هایی اظهار می دارد که: «... هیچ دلیل قطعی و یقینی مبنی بر عدم پذیرش گفته ها و ادعاهای هاین وجود ندارد... به نظر می رسد او از روی اعتقادی صادقانه و با باوری قلبی مبنی بر لازم الاجرا بودن دستور صادره از سوی مقام مافوق خود، اقدام به اجرای دستور کرده و همانگونه که مدعی شده است، هرگز نمی توانسته اتفاقات پیامد رفتارش را حدس بزند...»

به هر حال، در یک اداره پلیس، مأموران تحت امر رئیس خود هستند و در روز، بارها و بارها از این قبیل دستورات از سوی مافوق نسبت به مأموران صادر می شود و هیچ یک از مأموران نیز یارای مخالفت یا عدم تمکین در برابر دستور صادره را ندارند و ناگزیر به اجرای دستورات محوله هستند... به نظر می رسد هاین، مسئول رفتار ارتكابی خود نیست...» دادگاه در نهایت، هاین را از اتهام قتل تبرئه و در عوض، سرگرد مافوق او را به اتهام قتل غیر مستقیم، به ۲۵ سال حبس جنایی محکوم نمود. (Fischer, 2013, 239)

همانگونه که ملاحظه می شود، هر دو دادگاه، در آرای صادره خود، با پذیرش ادعای صادقانه بودن نیت و استنباط از شرایط و اوضاع و احوال پیرامون رفتار ارتكابی شان، در نهایت، حکم به تبرئه متهمان داده و بنابراین، علل موجهه ظاهری یعنی دفاع و تکلیف به اجرای دستور مافوق را علتی قوی برای رفع مسئولیت کیفری قلمداد نموده اند. در انگلستان، در رویکرد دکترین نیز نمونه ها و شواهد قوی مبنی بر پذیرش حق دفاع مشروع در برابر خشونت برای بزه‌دیدگان قابل مشاهده و ارائه است. در این زمینه می توان گفت اغلب حقوقدانان نامدار انگلیسی بر اساس جستجویی که نگارنده حاضر صورت داده، موافق رویکرد ناظر بر شناسایی علل موجهه ظاهری و اثر آن در رفع مسئولیت کیفری هستند. در این زمینه، نام کسانی چون «میخائیل کامبرسکی»، «روکه مارسک»، «اولیور هانسل» و «آنجلا زیبر» قابل اشاره است. در ادامه، اشاره ای به رویکرد این قبیل حقوقدانان درباره علل موجهه ظاهری می کنیم.

- کامبرسکی: «... ما باید دادرسی عادلانه را نسبت به متهمان تضمین کنیم و اینکه برخی، اشتباهات قابل قبول و پذیرفتنی که هر فردی به صورت متعارف می تواند مرتکب آن ها شود و بر اساس آن ها رفتاری فاقد سوء نیت و از روی باوری صادقانه از خود بروز می دهد را دلیل بر نفی مسئولیت کیفری او نمی دانند، به هیچ وجه در راستای آموزه دادرسی عادلانه نیست...» (Komersky, 2012, 176)

مارسک: «... بی تردید، حوزه مسئولیت کیفری، یکی از مهم ترین حوزه های حقوق جزایی است. موازین متعددی بر این حوزه حاکم و در آن جاری هستند که بر اساس آن ها، باید بتوان حدی از ارفاق را نسبت به متهم اعمال کرد... این درست است که در حقوق کیفری، رفتارهای سرزنش پذیر را باید و می توان مواخذه کرد.

ولی در عین حال، این گزاره نیز به نظر صحیح می رسد که اگر رفتاری به دلیلی از جمله تصور معقول و باور صادقانه به وجود خطر و در مقام مقابله با آن خطر و نه با هدف نقض قوانین کیفری ارتکاب یافت، باید بتوان آن رفتار را در حد رفتارهای مبتنی بر سوء نیت، سرزنش آمیز ندانست...» (Maarsk, 2008, 178)

- هانسل: «... مسئولیت کیفری، مسئولیتی است که به سبب ارتکاب رفتار غیر قانونی و ناشی از سوء نیت (خواست نقض قانون و اراده بر تخطی از موازین کیفری) مرتکب آن، بر وی بار می شود. ما مرتکب جرم را سرزنش و نکوهش می کنیم چون به میزان و حد معقولی از سوء نیت و اراده نقض قانون در او پی برده ایم اما در عین حال، اگر رفتاری از روی اشتباهی که نسبت به متعارف مردم، از جانب آن ها محتمل و ممکن الوقوع به نظر می رسد، ارتکاب یافت، در عوض و در مقایسه با وضعیت قبل، باید بتوانیم حد و میزان معقولی از فقدان سوء نیت را در مرتکب احراز کنیم و این اشتباه را مبنایی بر رفع مسئولیت کیفری از فرد، قلمداد نماییم...» (Hansel, 2009, 79)

- زیبر: «... به عنوان یک قاضی، باید به نکته مهمی اشاره کنم و آن اینکه هرگز حکم محکومیت صادره نسبت به کسی که از روی اشتباه نسبت به وجود خطر یا مهاجم، به دفاع متوسل شده در حالیکه در محضر دادگاه، خود را فاقد هر گونه سوء نیت و در عوض، واجد انگیزه غیر شریرانه معرفی می کند را نمی توانم عادلانه محسوب کنم... می دانید؟ حقیقت امر این است که چنین فردی، از نظام عدالت کیفری انتظار درک شرایط خود را دارد و این انتظار، امر بیجا و گزافی نیست... باید میان کسی که از روی شرارت و با قصد جازم و نیت کاملاً سوء، قوانین کیفری را زیر پا می گذارد و چه بسا خود را بیگناه معرفی و وانمود می کند، با کسی که صادقانه اعلام می دارد که تصور می کرده در معرض خطر است و بر اساس اصل انسانی و فطری حفظ جان از خطر، اقدام به کشتن فردی که فکر می کرده به زودی به وی حمله ور می شود، تفاوت قائل شد...» (Zibber, 2011, 204)

بدین ترتیب، ملاحظه می گردد که دادگاه های انگلستان تلاش داشته اند نوعی حق دفاع مشروع افتراقی را برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در وضعیت ها و موقعیت هایی که آن ها احتمال می دهند در معرض خشونت مجدد هستند، شناسایی کنند. با وجود تحولات مهمی در زمینه شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در نظام کیفری آمریکا و انگلستان، در حقوق کیفری ایران، شاهد چنین رویکردهایی نیستیم. متأسفانه، هیچ حمایت خاصی تقنینی یا قضایی در ارتباط با زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در زمینه شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی را در نظام کیفری ایران شاهد نیستیم و نسبت به زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی، همان قواعد و احکام کلی و عام دفاع مشروع، مطرح است.

نتیجه گیری

بی تردید، زنان معلول جسمی و ذهنی، هم از حیث جنسیت و هم از حیث وضعیت خاص جسمانی و روانی، به شدت در معرض آسیب دیدگی به ویژه به شکل خشونت خانگی هستند. جنسیت و وضعیت آن ها، این عده از زنان را به سیل های مناسب بزه دیدگی تبدیل می کند. طبعاً نظام های حقوقی مدعی حمایت از معلولان، نمی توانند از کنار این مسأله، به آسانی عبور کرده و وضعیت خاص و حاد زنان معلول را مورد اعتنا قرار ندهند. این زنان به ویژه اگر بزه دیده خشونت خانگی بوده باشند و یا در معرض این نوع خشونت قرار بگیرند، باید دارای حق ها و امتیازاتی برای دفاع از خود در برابر حمله ها و تهاجمات نامشروع شناخته شوند. در حال حاضر، در برخی نظام های کیفری، حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان معلول که در معرض خشونت خانگی هستند و یا بزه دیده این خشونت واقع شده اند، مورد شناسایی تقنینی قرار گرفته و در عین حال، در رویکردهای قضایی دادگاه های فعال در این نظام های کیفری نیز راه یافته است. نمونه بارز این نظام های کیفری، آمریکا و انگلستان است.

این دو نظام کیفری کوشیده اند که حق دفاع مشروع افتراقی را برای زنان معلول که به نحوی، بزه دیده خشونت خانگی قرار گرفته و یا در معرض این نوع خشونت بوده اند را شناسایی کند. رویکرد قابل دفاع این نظام های کیفری، به ویژه در پرتو شناسایی مفاهیم و مقولات جدید روانشناختی به ویژه مفهوم سندرم زنان کتک خورده و مفهوم اختلال پساآسیب، شکل گرفته و موجب شده است امتیاز خاصی برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی برای دفاع مشروع در برابر حمله ها و تهاجمات نامشروع و غیر قانونی در این نظام ها در نظر گرفته شود. با وجود این، در نظام کیفری کشور ما نشانی از این رویکرد حمایتگرانه خاص در زمینه حمایت از زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی مشاهده نمی شود که در نوع خود، خلاء مهمی به شمار می رود و به نظر می رسد به عنوان پیشنهاد می توان لزوم شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای این قبیل زنان را در نظام کیفری ایران می توان مطرح کرد.

فهرست منابع و مآخذ

- آقائی نیا، ح.، و گلدره، پ. (۱۳۹۴). عدم انطباق واقعیت با اندیشه بزهکار در دفاع مشروع. مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۱۷(۲).
- اردبیلی، م. ع. (۱۳۹۵). حقوق جزای عمومی (جلد اول) (چاپ چهل و سوم). انتشارات میزان.
- حبیب زاده، م. ج.، و میرمجیدی، س. (۱۳۹۰). دفاع مشروع در پرتو سندرم زنان کتک خورده. مجله فقه و حقوق اسلامی، ۳(۴).
- رقیبی، م.، و همکاران. (۱۳۹۵). بررسی شیوع و ارتباط متغیرهای فردی با اختلال استرس پس از سانحه در زندانیان. مجله علوم مراقبتی نظامی، ۳(۱).
- ساوالانی، ا. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی (چاپ چهارم). انتشارات مشاهیر دادآفرین.
- سلیمی، ص. (۱۳۹۷). چکیده حقوق جزایی عمومی (چاپ سوم). نشر جنگل.
- صابری، ر. (۱۳۹۲). دفاع مشروع و پیشگیری وضعی [پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی]. سامانه پایان نامه های دانشگاه شهید بهشتی.
- صادقی، م.، و همکاران. (۱۳۹۹). اختلال استرس پس از حادثه. فصلنامه طب کار، ۱۲(۳).
- فلچر، ج. پ. (۱۳۹۲). مفاهیم بنیادین حقوق کیفری (س. م. سیدزاده ثانی، مترجم) (چاپ چهارم). انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی. (تاریخ نشر اثر اصلی: ۱۹۹۸)

- محمودی جانکی، ف.، و صادقی، آ. (۱۳۹۴). دفاع مشروع ظاهری. *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۰(۱).
- منته‌نژاد، ص. (۱۳۹۰). کاربرد معیارهای عینی و ذهنی در حقوق کیفری [رساله دکتری، دانشگاه تهران]. سامانه انتشارات علمی دانشگاه تهران.
- میرمحمدصادقی، ح. (۱۳۹۰). لزوم به رسمیت شناختن حق دفاع مشروع زنان قربانی خشونت در مراجع قضایی. *مجله تحقیقات حقوقی* (یادنامه شادروان استاد دکتر رضا نوربها)، (زمستان).
- نوربها، ر. (۱۳۹۶). زمینه حقوق جزای عمومی (چاپ چهل و ششم). انتشارات گنج دانش.
- نوشیروانی، م.، و همکاران. (۱۳۹۹). سندرم زنان کتک خورده. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۱۰(۱).
- نوغانی، ف.، و محتشمی، ج. (۱۳۹۴). بهداشت روان (جلد دوم) (چاپ ششم). انتشارات کلبه.

(ب): منابع لاتین

- Aushteen, J. (2011). Basic of criminal law. Oxford University Press.
- Baron, M. (2005). Justifications and excuses. *Ohio State Journal of Criminal Law*, 2.
- Baron, M. (2009). Justifications and excuses. *Ohio State Journal of Criminal Law*, 2.
- Bert, T. (2012). Mental self defense. Brothers.
- Botterell, A. (2009). A primer on distinction between justification and excuse. University of Western Ontario, Blackwell Publishing.
- Buffer, J. H. (2015). The mental element of crime. Johns Hopkins University Press.
- Ceesy, N. (2012). The elements of crime. Britanica.
- Cheetman, D. (2014). Substantive criminal law. Oxford University Press.
- Christopher, R. L. (2007). Mistake of fact in the objective theory of justification: Do two rights make two wrongs make two rights...? *The Journal of Criminal Law and Criminology*, 85(2).
- Coleman, M. (2013). Criminal responsibility & mens rea. Oxford University Press.
- Dressler, J. (2012). New thoughts about the concept of justification in the criminal law. Hoffman Publication.
- Duff, R. A. (2004). Rethinking justifications. *Tulsa Law Review*, 39.
- Ehlers, A., & Clark, D. M. (2009). Analyzing criminal behavior. *Ohio State Journal of Criminal Law*, 4.

- Ferzan, K. K. (2005). Justifying self-defense. Law and Philosophy, 24. Rutgers University, School of Law.
- Fischer, T. (2013). Reasonable fear, self defense and criminal law. Foster Publication.
- Fontaine, R. G. (2010). Self-defense. American Criminal Law Review, 47.
- Francisco Muñoz Conde. (2008). Putative self-defense: A borderline case between justification and excuse. New Criminal Law Review, 11(4).
- Hans, P. (2013). Self-defense laws in the U.S.. Scharff Publication.
- Hansel, O. (2009). Mistake of law is no excuse? It might be a justification! Repository Publication.
- Harrimann, P. (2013). Obstacles of criminal law. Harvard University Press.
- Heinz, E. F. (2013). Self-defense in criminal law. Roshgate Publication.
- Heinz, E. F. (2014). Criminal law and fact mistakes. Roshgate Publication.
- Kaplan, J., & Weisberg, R. (2011). Criminal law: Cases and materials. Oxford University Press.
- Kombersky, M. (2012). Mental mistake in self-defense. Host Publication.
- Maarsk, R. (2008). German criminal law and mental mistake: Theories and challenges. Host Publication.
- Mc Canon, D. (2015). Criminal law and self defense. Oxford University Press.
- Moore, M. S., & Hurd, H. (2011). Punishing the awkward, the stupid, the weak, and the selfish: The culpability of negligence. Criminal Law and Philosophy, 5.
- Nourf, V. F. (2011). Self-defense and subjectivity. The University of Chicago Law Review, 68(4).
- O'Sullivan, G. (2012). Self defense. George Washington University Law Center.
- Segev, R. (2012). Fairness, responsibility and self-defense. Santa Clara Law Review, 45(2).
- Zibber, A. (2011). Why we rationalize our mistakes: Foolish beliefs and how to pop the bubble of self-justification. Mastery.
- Zonfen, E. (2012). Self-defense and defense of others. Justia.